

● معرفی و نقد کتاب

عوامل تأثیرگذار خارجی در خلیج فارس

محمدعلی امامی، عوامل تأثیرگذار خارجی در خلیج فارس، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۲)، ۲۹۶ ص.

نفوذ در سرزمین‌های شرق بودند را به دنبال داشت. همچنین با کشف دماغه امیدنیک رونق گرفتن راه‌های جنوب آفریقا، پرتغالی‌ها و سپس هلندی‌ها به منظور کنترل راه‌های تجاری وارد صحنه شده و برای ایجاد پایگاه‌هایی در خلیج فارس، شبه قاره هند و ماوراء آن در شرق دور تلاش وسیعی به عمل آوردند.

از قرن نوزدهم به بعد دیگر منافع مادی و تجارت، انگیزه حضور اروپاییان در خلیج فارس نبود بلکه ملاحظات سیاسی و راهبردی اهمیت بیشتر یافته و در اولویت قرار گرفت.

از جمله مواردی که امنیت منطقه را دستخوش تغییر و نگرانی کرد و باعث برهم خوردن وضع موجود شد، می‌توان به پیروزی

کتاب عوامل تأثیرگذار خارجی در خلیج فارس در یک مقدمه، سه بخش و در پایان نتیجه‌گیری تدوین شده است.

نویسنده در مقدمه کتاب به عوامل اساسی و مهمی که باعث مطرح شدن خلیج فارس در جهان شده است اشاره می‌کند. از جمله نقش جغرافیایی این منطقه، به عنوان مهم‌ترین منطقه نفت‌خیز دنیا در نیمه دوم قرن بیستم مطرح بوده که با پایان یافتن ذخایر نفتی سایر نقاط جهان در نیمه اول قرن بیستم و یکم بر اهمیت و جایگاه این منطقه افزوده می‌شود. از موارد با اهمیت دیگر این منطقه مرقعیت اقتصادی و سوق‌الجیشی آن بوده که خیل عظیم کشورهای اروپایی که به دنبال منافع مادی و

انقلاب اسلامی ایران (که معادلات امنیتی در منطقه از جمله طرح ایجاد ژاندارم محلی که توسط نیکسون ایجاد شده بود را با شکست مواجه ساخت)، اشغال مسجدالحرام در مکه در سال ۱۹۷۹، اشغال افغانستان توسط نیروهای شوروی، جنگ ایران و عراق و اشغال کویت اشاره کرد. بخش اول کتاب شامل سه فصل است. نویسنده در بخش اول کتاب با عنوان "قدرت‌های تأثیرگذار در خلیج فارس" ابتدا به نقش انگلیس در منطقه، سپس به نقش ایالات متحده در عصر دوقطبی و در نهایت به نقش ایالات متحده و دوره کشمکش‌ها اشاره می‌کند. انگلستان از ابتدایی‌ترین کشورهای بود که سلطه طولانی در خلیج فارس داشته که حدود ۱۵۰ سال به طول انجامید. ابتدا علت اصلی توجه انگلیس به خلیج فارس حفظ و نگاهداری هندوستان بود و این عامل باعث شده بود که مناطق مجاور آن را تا حد امکان مصون از اقدامات رقبا و دشمنان احتمالی نماید.

بنابراین با شروع دهه ۱۹۸۰ و دوران جنگ سرد انگلستان به خوبی دریافت که خطرات امنیتی تنها از طرف بلوک شرق در اروپا و شوروی منطقه را تهدید نمی‌کند بلکه کشمکش‌های جهان سوم نیز می‌تواند بر

موقعیت انگلستان تأثیرگذار باشد. از جمله اقدامات نظامی که انگلستان در این راستا انجام داد این که به طور مثال در زمینه نظامی یک ناوگان گشت دریایی موسوم به "ارمیلا" به جنوب خلیج فارس فرستاد که این اقدام در زمان اوج جنگ ایران و عراق بود، همچنین در جریان جنگ عراق، انگلستان برای متقاعد کردن عراق جهت خروج از کویت به شدت از اقدام‌های سیاسی و اقتصادی آمریکا حمایت می‌کرد.

در فصل دوم کتاب تحت عنوان ایالات متحده و خلیج فارس در عصر دوقطبی، نویسنده بیان می‌کند که با اتمام جنگ جهانی دوم قدرت نظامی، اقتصادی و سیاسی انگلستان نیز رو به افول گذاشت و تغییرات زیادی در سطح بین‌المللی به وقوع پیوست از جمله ظهور دوباره قدرت آمریکا و شوروی و مستقل شدن بسیاری از کشورهای تحت استعمار انگلیس بود.

همچنین آمریکا به خوبی دریافته بود که برای تأمین امنیت خلیج فارس و پرکردن خلأ ناشی از خروج بریتانیا باید خود را متعهد کند، بنابراین هسته مرکزی نظام امنیتی مورد حمایت آمریکا موسوم به (سیاست دوستونی) مشتمل بر تکیه ایالات متحده بر ایران و عربستان به

فصل این که بوش بعد از اشغال کویت توسط عراق طی یک سخنرانی برای راهبرد ایالات متحده چهار اصل را مشخص نمود که عبارت بودند از عقب‌نشینی کامل و بی‌قید و شرط عراق از کویت، اعساده حکومت مشروع کویت، پایبندی به امنیت و ثبات در خلیج فارس و حفاظت شهروندان امریکا در منطقه که در واقع به عنوان اهداف ایالات متحده تعریف شدند. همچنین طراحان پنتاگون معتقد بودند که با تأسیس پایگاه‌های زمینی، دریایی و هوایی در داخل و اطراف خلیج فارس می‌توانند به اهداف دراز مدت در منطقه جامه عمل بپوشانند.

از آنجایی که دولت امریکا با اشغال کویت توسط عراق مخالف بود و سعی در بی‌اعتبار کردن راهبرد صدام برای کاربرد سیاست قدرت را داشتند، امریکا نیز ابتکار قطعنامه سازمان ملل که در آن ضرب‌الاجل برای خروج عراق پیش‌بینی شده و تهدید در به کارگیری "تمام وسایل لازم مورد استفاده" شده بود، به دست گرفت و شوروی را در این مورد با خود همراه کرد. بنابراین پس از حملات نظامی امریکا و متحدانش به عراق، صدام تصمیم خود را برای ترک کویت به طور علنی اعلام کرد. همچنین با توجه به ایده نظم نوین جهانی که

عنوان عوامل اصلی ثبات منطقه‌ای بوجود آمد، در نتیجه کشورهای ذینفوذ منطقه جهت قبول مسئولیت حفظ ثبات و امنیت، مورد دعوت و اعتماد ایالات متحده قرار گرفتند، ولی با سقوط شاه سیاست دوستونی کاربرد عملی خود را از دست داد و امریکا به دنبال طرح جدیدی برای امنیت خلیج فارس بود. بنابراین بیانیه کارتر و به دنبال آن طرح امنیتی کارتر مطرح شد که موفقیت چندانی برای امریکا در برنداشت.

همچنین مقامات دولتی امریکا سه توضیح برای سیاست مداخله جویانه خود در خلیج فارس ارائه دادند که عبارت بودند از: تأمین آزادی جریان نفت، جلوگیری از تجاوز شوروی و دفاع از آزادی دریانوردی که در تمام این موارد جای شک و تردید نیز وجود داشت.

نویسنده در فصل سوم کتاب نقش ایالات متحده در خلیج فارس را در پنج دوره، کشمکش بیان می‌کند: ۱. بوش (پدر) و جنگ کویت، ۲. نظم نوین جهانی در خلیج فارس، ۳. کلبیتون و چالش عراق، ۴. سیاست مهاردوگانه (شکست دیپلماسی بحران)، ۵. بوش پسر و محور شرارت (فرصت‌ها و موانع یک راهبرد نظامی).

از جمله مباحث مطرح شده در این

توسط بوش ارائه شده بود، امریکا به بهانه دفاع از آزادی، عدالت و دموکراسی یک نقش انحصاری برای خود در جهان قائل شد. در این راستا هیچ رقیبی برای خود نمی‌شناسد.

ولی با توجه به تحولات جدیدی که در سطح بین‌المللی در حال وقوع بود این ایده را تحت الشعاع خود قرار می‌داد و امریکا را ناچار به عقب‌نشینی می‌کرد در زمان ریاست جمهوری کلinton هم بحران عراق همچنان ادامه داشت و به ناکامی نمایش قدرت امریکا در عراق منجر شد. بنابراین دولت امریکا سیاست مهار دوگانه در قبال ایران و عراق را در پیش گرفت که سعی در منزوی کردن ایران و عراق را بطور همزمان داشت. به دنبال اتخاذ این سیاست امریکا دست به تحریم ایران زد و علت آن را تهدید فوق‌العاده‌ای که متوجه امنیت ملی، سیاست خارجی و اقتصاد ایالات متحده امریکاشده است بیان کرد.

در نهایت عدم ارزیابی‌های صحیح در مورد سیاست مهار دوگانه، آن را به صورت مقدمه‌ای برای شکست‌های بعدی امریکا در منطقه و نافرمانی، بی‌اعتنایی و حتی تمسخر سیاست‌های واشنگتن در سطح بین‌المللی درآورد. همچنین باید خاطر نشان کرد ایالات

متحده از زمان کارتر تا بوش (پسر) همچنان گرفتار مسایل خلیج فارس بوده و در حل مسایل کلیدی این منطقه نیز ناتوانی خود را نشان داده، بنابراین تأکید بر راهبرد نظامی، موج دشمنی بر علیه امریکا در منطقه را افزایش خواهد داد و خلیج فارس را با مسایل و دشواری‌های جدیدی رو به رو خواهد ساخت.

بخش دوم کتاب نیز شامل سه فصل است و نویسنده در این بخش از کتاب تحت عنوان "قدرت‌های بانفوذ در خلیج فارس" به مسأله حضور اروپا در خلیج فارس، جایگاه اوراسیا و آسیا در خلیج فارس و به نقش بازیگران پیرامونی منطقه خلیج فارس اشاره می‌کند. مسأله مهم در موضع‌گیری اروپا به "مسأله ماوراء منطقه خود" و به موضوع تأمین امنیت در خارج از چارچوب اروپا و پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) باز می‌گردد.

در میان کشورهای اروپایی، فرانسه با گسترش حوزه وظایف ناتو مخالف بود و علت این مخالفت آن بود که پاریس به ظاهر آنچنان منافع امنیتی برای خود در جنوب غربی آسیا متصور نبود و معتقد بود این کوشش ناتو به تعهداتش در چارچوب پیمان لظمه وارد می‌سازد. کشور دیگری که تحت تأثیر

بنابراین از بعد نظامی، کشورهای اروپایی به علت افزایش فروش سلاح به کشورهای منطقه و خدمات جانبی آن، حضور رو به گسترش دارند، از نظر شرایط سیاسی گرایش بیشتر اعراب به سمت اروپا به علت حمایت آمریکا از رژیم صهیونیستی می‌باشد که باعث نوعی بدبینی میان آنان شده است، اروپا نیز به استمرار جریان نفت و گاز خلیج فارس با قیمت مناسب و دسترسی به بازار این منطقه برای فروش کالاهای خود بسیار وابسته است.

از جمله مباحثی که نویسنده در ارتباط با جایگاه اوراسیا و آسیا در خلیج فارس بیان می‌کند این‌که: با بحران خلیج فارس شوروی نه تنها به جستجوی تنش زدایی سوق داده شد بلکه زمینه همکاری آن با غرب نیز فراهم شد که این تغییر سیاست شوروی در خلیج فارس، عرصه نوینی در نظام بین‌الملل به دنبال داشت. به دنبال فروپاشی شوروی و با توجه به بحران‌های داخلی روسیه، مسکو در طول دهه ۱۹۹۰ به طور کلی یک سیاست تدافعی را در منطقه خلیج فارس در پیش گرفت و مسکو بعد از فروپاشی شوروی موقعیت ژئوپلیتیکی خود را از دست داد تا سیاست خارجی‌اش را بازسازی نماید.

بحران‌های خارج از ناتو قرار داشت آلمان بود که به آسیب‌پذیری منافع خود در خلیج فارس آگاه بود و هرگونه مداخله نظامی را ممنوع می‌دانست و معتقد بود قدرت نظامی باید در خدمت دفاع از مرزهای کشور خود به کار رود.

همچنین اروپایی‌ها به دلایل خاص فکری و روانی حاضر به تسلیم شدن در مقابل نظرات آمریکا نبودند، به این علت که دریافته بودند ابتدا آمریکا عمل می‌کند سپس با اروپا مشورت می‌کند. اما در پایان دهه ۱۹۸۰ آمریکا توانست متحدان اروپایی خود را به دنبال کردن برنامه‌های خود در خلیج فارس متقاعد کند. به طوری که اروپا ناب معاملات متعدد و متناقض با طرفین درگیر را باز کرد.

همچنین بحران خلیج فارس، به صورت جرقه‌ای، موضوع سیاست خارجی و امنیتی مشترک را در دستور کار رهبران اروپایی قرارداد و مهمترین تأثیر جنگ نفت در شکل‌گیری سیاست‌های خارجی و امنیتی اروپا، آشکار نمودن محدودیت‌ها و ناکارآمدی همکاری‌های اروپایی در زمینه سیاست خارجی بود که برای ایفای نقش فعال در نظام بین‌الملل باید دارای سیاست مشترک و هماهنگ خارجی و امنیتی باشد.

قدرت‌های هسته‌ای شبه قاره هند و منطقه خلیج فارس از جمله، هندوستان، پاکستان، ترکیه، مصر و سوریه اشاره کرده و در مورد نقش آنها در منطقه توضیحاتی بیان کرده است. به طور مثال، هند به دنبال بحران کویت توانست با توسل به دیپلماسی زیرکانه خود، سوء تفاهات ایجاد شده میان هند و شورای همکاری خلیج فارس به ویژه کویت را رفع کند. همچنین امریکا از نظر اکثر نخبگان هندی تهدیدی سیاسی و دیپلماتیک به شمار می‌رود که در اغلب مسائل هند اعم از مسائل هسته‌ای، اقتصادی و سیاسی از قدرت و تو یابسیج دیگران برخوردار است به این معنا که می‌تواند مانع تحقق اهداف خود شود، بنابراین هند برای حضور در خلیج فارس نیاز به جلب نظر ایالات متحده دارد.

در مورد نقش ترکیه در منطقه خلیج فارس نویسنده عنوان می‌کند که ترکیه با توجه به موقعیت جغرافیایی یک چهره چند وجهی در سیاست خارجی دارد که از یک طرف به لحاظ موقعیت زمین راهبردی (ژئواستراتژیک) آن است و از طرف دیگر نشأت گرفته از هویت فرهنگی و تمدن آن در آسیا است و به لحاظ هماهنگی با ریشه‌های تاریخی اسلامی و روابط ترک‌ها با کشورهای مسلمان منطقه باعث شده

همچنین باید اشاره نمود که سیاست روسیه نسبت به ایران و خلیج فارس در طول سال‌های اخیر تحت تأثیر بازیگران کلیدی چندگانه قرار گرفته است. عناصری که سیاست مسکو را در مورد ایران به طور عمده تحت تأثیر قرار می‌دهند، شامل شرکت‌های تولید نفت و گاز و وزارت‌خانه‌های دفاع و انرژی اتمی می‌باشند. که نتیجه آن، این بود که ایران در طول دهه ۱۹۹۰ به صورت یک کشور مهم در خلیج فارس موضوع درگیری میان روسیه و امریکا باشد. نویسنده در ادامه با توجه به نقش چین و ژاپن در خلیج فارس مباحثی را مطرح کرده است، به طور مثال تلاش‌های ژاپن در منطقه بیانگر این مطلب است که در آینده ژاپن بیش از هر کشور دیگر صنعتی نیازمند نفت خام و گاز طبیعی خلیج فارس است و عدم توفیق در کسب منابع انرژی توسط کشورهای خلیج فارس می‌تواند بزرگترین مشکل تداوم صنعتی و اقتصادی ژاپن در بلندمدت باشد. بنابراین مشارکت توکیو در توسعه اقتصادی و صنعتی کشورهای خلیج فارس نقش حیاتی در کاهش تنش این منطقه می‌تواند داشته باشد.

همچنین نویسنده در ارتباط با نقش بازیگران پیرامونی منطقه خلیج فارس به

عربی دارای نفوذ و اهمیت سیاسی می‌باشد و صاحب مخازن عظیم نفت نیز هست، در راهبرد امریکا اولویت داشت، بنابراین طیف سیاسی-امنیتی مرکب از شش کشور عرب حوزه خلیج فارس پدید آمد که در آن عربستان نقش برادر بزرگتر را ایفا می‌کرد.

همچنین اعضای شورای همکاری خلیج فارس با توجه به دو جنگ بزرگ در منطقه که امنیت آنها را تهدید می‌کرد و برداشت‌های متفاوتی که میان آنها وجود داشت نتوانستند به یک راهبرد دفاعی مشترک برسند. بنابراین با وجود این که بیش از دو دهه از تاریخ تشکیل شورای همکاری گذشته، ولی همچنان با بحران هویت روبرو هستند و هیچ کدام از اعضا نتوانستند به اهداف اولیه خود از جمله امنیت، ایجاد اتحادیه فدرالی، نیروی واحد نظامی و وحدت اقتصادی دست پیدا کنند و ناتوانی دولت‌های شورا از به کارگیری عناصر لازم جهت برقراری امنیت منطقه به معنای فقدان واقعی نظام منطقه‌ای در سطح شورا می‌باشد.

در ادامه نویسنده عنوان می‌کند که امریکا به ایران و عراق به چشم دو مانع برسر تلاش‌های خود برای تسلط کامل بر منافع نفت در خلیج فارس می‌نگرد، زیرا سیاست نفتی که

که ترکیه هر زمان بخواهد بتواند از این زمینه‌ها بهره‌برداری کند.

همچنین باید اشاره نمود که از جمله عوامل محدود کننده قدرت منطقه‌ای آنکارا مشکلات سیاسی و بی‌ثباتی‌های ممتد در قدرت مرکزی، مسأله کردها، اقتصاد ضعیف کشور و وابستگی شدید به امریکا و اروپا است که عواملی نظیر موقعیت جغرافیایی، وضعیت مطلوب منابع آبی، جمعیت قابل ملاحظه و توان نظامی می‌تواند در آینده ایفاگر نقش جدیدی برای ترکیه در منطقه باشد.

بخش سوم کتاب شامل دو فصل است و تحت عنوان "پدیده‌های منطقه‌ای و جهانی در خلیج فارس" به چشم‌انداز چالش‌های منطقه‌ای و اسطوره‌های جدید جهانی در خلیج فارس می‌پردازد.

نویسنده بیان می‌کند به دنبال تحولاتی که در منطقه رخ داد این سؤال مطرح بود که چه کشوری از نظر کیفی و کمی دارای ثبات سیاسی و استحکام نظامی کافی برای ایفای نقش حمایتی از دخالت نظامی امریکا در خلیج فارس است. که در این میان عربستان به دلایل گوناگون از جمله وسعت زیاد و مرز طولانی با خلیج فارس و این که در میان کشورهای مسلمان و

حکومت‌های منطقه قرار داده بود ولی در عمل به سبب اقتصاد نفتی، بیشتر کشورهای خلیج فارس از تکیه کامل بر نفت به عنوان تنها منبع درآمد رنج می‌برند.

اگر بخواهیم جهانی شدن را به معنای گشودگی اقتصادی، فرهنگی و سیاسی میان کشورهای جهان تعبیر کنیم، با وجود همه تحولات و تغییرات ظاهری که در ساختار و بافت اقتصادی و اجتماعی کشورهای عرب حوزه خلیج فارس به وجود آمده است، همه این حکومت‌ها هنوز بر سنت‌های حکومتی قبیله‌ای عرب متکی هستند که مشخصه بارز آن حکومت یک فرد است که توسط سازوکار مشورتی غیررسمی که به صورت شورای قبیله‌ای است تعدیل می‌شود. بنابراین جهانی شدن در خلیج فارس به معنای ارتقای سطح زندگی به سبک غربی و مصرف تولیدات کشورهای صنعتی است. این مسأله کشورهای عرب حوزه خلیج فارس را به گونه‌ای تحت تأثیر خود قرار داده که حتی ساختار و ابعاد فرهنگی و ادبیات معاصر این کشورها را نیز به خود جلب کرده است.

در مورد نقش گسترده ناتو در خلیج فارس باید اشاره کرد که کشورهای ناتو و آمریکا

دو کشور پابندی خود را به آن اعلام کرده‌اند، بر استقلال و عدم هرگونه وابستگی خارجی استوار است. براین اساس بخش مهمی از استراتژی (بازدارندگی دوگانه) شامل اقدامات اقتصادی به منظور تضعیف اقتصاد ایران و عراق برای تحلیل توانایی آنها در هدایت سیاست‌های فعال خارجی می‌باشد، از جمله این اقدامات اقتصادی، تحریم سازمان ملل علیه عراق و تلاش‌های جدی آمریکا برای ممانعت از اعطای وام بانک جهانی به ایران و محدود کردن انتقال فن‌آوری به هر دو کشور است. از نظر آمریکا قدرت یافتن ایران و عراق در سطح منطقه موثر بوده و نه تنها متحدان آمریکا در منطقه را مورد تهدید قرار می‌دهد بلکه موقعیت اسرائیل را نیز به مخاطره می‌اندازد.

از جمله مباحث مطرح شده در فصل آخر کتاب این که، پیدایش نفت در خلیج فارس، مهم‌ترین عامل شتاب به سوی تحول و نوسازی از ابتدای قرن بیستم، محسوب می‌شود. حکومت‌های منطقه خلیج فارس ناچار شدند که بخشی از درآمدهای نفتی خود را صرف توسعه کشورهای خود از جمله آموزش و پرورش، بهداشت، رفاه اجتماعی و ... کنند. به این ترتیب نفت قدرت مالی و ثروت عظیمی را در اختیار

این نتیجه می‌رسیم که خلیج فارس به عنوان مهم‌ترین منطقه جهان در دهه گذشته و در قرن جدید محسوب می‌شود بنابراین می‌توان از موارد اهمیت این منطقه ابتدا به ذخایر عظیم نفت و گاز جهان، سپس این که خلیج فارس منطقه‌ای باقی خواهد ماند که منافع قدرت‌های بزرگ و متوسط منطقه‌ای در آن با یکدیگر برخورد و فرسایش خواهد یافت، اشاره کرد.

همچنین کشورهای خلیج فارس به دنبال دو دهه درگیری به خوبی دریافته‌اند قدرت‌های خارجی در منطقه بیشتر به دنبال منافع پایدار خود هستند و نمی‌توانند متحدان همیشگی و راهبردی کشورهای منطقه باشند.

نوشین یاوریان

دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی

به ویژه در طول دهه ۹۰، با طرح ضرورت گسترش ناتو به شرق تلاش کردند تا در مجموعه فروپاشیده بلوک شرق نفوذ نمایند و این سیاست توسعه به طرف شرق فقط به دنبال کنترل روسیه و چین نبود بلکه مایل بود بر دنیای اسلام، به ویژه منطقه نفت‌خیز خلیج فارس نیز سلطه یابد.

همچنین به لحاظ اهمیت خاص خلیج فارس که از یک طرف محل اتصال و ارتباطات عمده جهانی است و از طرف دیگر کانون اسلام‌گرایی محسوب می‌شود و با توجه به مبانی اقتصادی، سیاسی و پایه‌های عقیدتی و ایدئولوژیک مشترک، ناتو خلیج فارس را یک حوزه خاص محسوب می‌دارد و کانون توجه خود را در این منطقه قرار داده است.

در پایان براساس یک جمع‌بندی کلی به